

در عصر جهان کوچک، که جهان به مثابه دهکده‌ای واحد است و همچنین برخورداری از دشمنانی که درصدد نابودی ادیان به دست مؤمنان الهی هستند، ضرورت گسترش اندیشه تقریب میان پیروان ادیان روشن می‌شود. در این میان، به تعبیر قرآن کریم، از میان پیروان ادیان الهی، مسیحیان نزدیک‌ترین دوستان به مسلمانان شمرده شده‌اند (مائده: ۸۲).

روشن است که همدلی رهبران و پیروان اسلام و مسیحیت نسبت به مقدسات یکدیگر، همچنین تلاش برای درک اصطلاحات و استعارات درون‌دینی، خودداری از توهین و دورشدن از تعصبات و امتیازاتی که هر طرف برای خود قائل است، می‌تواند ضرورت و اهمیت توجه به مسئله تقریب را آشکارتر سازد. بنابراین، رسیدن به روش واحدی که حقیقت اهداف این دو دین الهی را برای پیروان خویش نشان دهد، راه‌های تعامل و پیوند میان پیروان ادیان را آسان‌تر می‌سازد.

سیره عملی امام موسی صدر در طول حضور بیست ساله خود در لبنان، تقریب میان مسیحیان و مسلمانان را نشان می‌دهد. اینکه یک مجتهد شیعی بتواند مورد اعتماد پاپ و اسقفان قرار گیرد و پایبند به تمامی خطوط قرمز اسلامی باشد، حاکی از یک الگوی موفق در عرصه تقریب بین‌الادیان است. بسیاری از اندیشمندانی که در این عرصه تلاش‌های فراوانی نموده‌اند، به‌درستی نتوانسته‌اند میان این دو هدف جمع نمایند. بی‌تردید برای رسیدن به آن جایگاه، باید تلاش نمود تا مبانی معرفتی که زیربنای تمامی فعالیت‌های تقریبی است، شناسایی شود و در پرتو آن، به یک الگوی صحیحی دست یافت. در این مقاله، تلاش شده تا مبانی معرفتی امام موسی صدر در سه حوزه هستی‌شناسی، دین‌شناسی و انسان‌شناسی مورد بازکاوی و شناسایی قرار گیرد.

لازم به یادآوری است زمانی که بحث از تقریب می‌شود، تنها گفت‌وگو مراد نیست، بلکه مقصود، هرگونه فعالیت است که موجب نزدیک کردن مسیحیان و مسلمانان شود. بنابراین، دایره تقریب، بسیار فراتر از دایره گفت‌وگو است.

با وجود منابع نسبتاً فراوان در مورد سیره و خاطرات شفاهی از امام موسی صدر و همچنین وجود برخی از تفکرات و اندیشه‌های سیاسی و تفسیری ایشان، اما در عرصه روش تقریبی ایشان میان مسیحیان و مسلمانان، نه کتابی نگاشته شده و نه حتی مقاله‌ای به چاپ رسیده است.

### نگاه هستی‌شناسی امام موسی صدر

نگرش امام موسی صدر به جهان هستی، به گونه‌ای است که در عرصه تقریب بسیار راه‌گشا می‌باشد. در منظومه فکری ایشان، جهان هستی به هم‌پیوسته، هماهنگ و هم‌گراست؛ از این رو، همواره امام موسی

## تبیین و تحلیل مبانی معرفتی امام موسی صدر در تقریب مسلمانان و مسیحیان

جواد وفائی معانی / دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی\*  
محمدعلی شمالی / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی\*  
دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۶

### چکیده

تقریب ادیان، ازجمله مسائلی است که برخی عالمان دین در طول تاریخ برای تحقق آن تلاش بسیار نموده‌اند. در ورای فعالیت‌های تقریبی، مبانی معرفتی مختلفی وجود دارد که با توجه به آن، تجلیات متفاوتی در حوزه عمل آشکار خواهد شد. شفاف‌سازی و تأکید بر مبانی صحیح تقریب، می‌تواند زمینه‌ساز ارتقا و گسترش فضای تقریبی میان پیروان ادیان الهی گردد. یکی از پرچم‌داران این عرصه، امام موسی صدر می‌باشد. این پژوهش تلاش دارد با واکاوی سخنان و آثار ایشان، مبانی معرفتی وی را در سه حوزه هستی‌شناسی، دین‌شناسی و انسان‌شناسی بازشناسایی نماید. هم‌گرایی تمام هستی، نگاه متعالی به حقیقت دین و توجه به کرامت انسان، ازجمله مبانی معرفتی امام موسی صدر در این سه حوزه به‌شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: امام موسی صدر، تقریب، تقریب ادیان، مبانی معرفتی تقریب، تقریب مسلمانان و مسیحیان، تقریب اسلام و مسیحیت.

صدر در راستای هم‌گرایی انسان‌هایی که خود به‌عنوان بخشی از این هستی بوده، تلاش می‌کند. وجود مؤلفه‌هایی اساسی در نگرش ایشان، مبنای ایشان را در این عرصه روشن می‌سازد. به اجمال، برخی مؤلفه‌های فکری ایشان در این عرصه عبارتند از:

- جهان هستی، بر هم‌گرایی و هماهنگی استوار است.

- انسان‌ها و عملشان جزئی از این هستی می‌باشند.

- اگر انسان‌ها در راستای هم‌گرایی و خدمت به یکدیگر تلاش نکنند، اعمالشان در صفحه هستی محکوم به فناست.

- دین به منظور پیوند دادن انسان با هستی بوده و پیامبران آمده‌اند تا حرکت انسان را با همه هستی هماهنگ سازند.

امام موسی صدر بر این باور است که تمامی اجزای جهان هستی از همبستگی و هم‌گرایی فوق‌العاده‌ای برخوردارند و ذره کوچکی را که هوا آن را به این سو و آن سو می‌برد، به سبب هم‌گرایی میان ذره و هوا می‌داند و در تبیین پدیده‌هایی همچون باد، برق و هر آنچه بر روی زمین است، بر اصل هم‌گرایی تأکید می‌کند (ضاهر، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۶۳).

در این میان، ایشان جسم انسان را مستثنای از این قاعده ندانسته، معتقد است: جسم انسان نیز جزئی از این جهان هستی است و هم‌گرایی فوق‌العاده‌ای میان اعضای بدن از دست و کتف و چشم و صورت وجود دارد، هم‌گرایی این اجزاء با یکدیگر، انسان را تشکیل می‌دهد. از این‌رو، هم‌گرایی میان انسان‌ها امری ضروری و یک واقعیتی است که واجب است (همان، ص ۶۳).

پس از بیان این نکته که تمام عالم تکوین بر هم‌گرایی، سامان یافته است، عمل اختیاری انسان، به منظور هماهنگ شدن با عالم تکوین نیز باید در این چارچوب قرار گیرد. از این‌رو، هرگونه عمل انسانی که در این راستا نبوده و هماهنگ با آن نباشد، هستی آن را بر نمی‌تابد. در نتیجه، آن‌گونه تلاش‌هایی که در راه خدمت به انسانیت و خیرخواهی برای انسان نباشد، جهان هستی بر صحیفه خود ننگه نمی‌دارد، بلکه آن را حقیر و بی‌ارزش می‌انگارد و به دست فراموشی می‌سپارد (صدر، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۶۷).

پروردگار عالم، به منظور به کمال رساندن انسان در این نظام، دینی فرستاده است که کاملاً منطبق با قواعد هستی است؛ یعنی رعایت حلال و حرام در دین، در راستای حقایق جهان هستی است. به باور امام موسی صدر، انسان اگر بخواهد از اثرگذاری در جهان هستی برخوردار شود، باید حلال و حرام الهی را رعایت کند. اگر کوشش انسان فقط در برآوردن نیازمندی‌های جسم خود باشد، تحت تأثیر عالم ماده قرار

خواهد گرفت و نخواهد توانست در جهان هستی مؤثر واقع شود و خلیفه خداوند در زمین گردد (صدر، ۱۳۹۱ ج، ص ۹۱). به عبارت دیگر، خداوند به‌عنوان خالق هستی و شارع دین، به منظور رساندن انسان به کمال شایسته خود، راه و روشی در قالب دین ترسیم نموده که در پرتو آن، انسان‌ها پیوند با هستی برقرار سازند. پس پیامبران، حرکت انسان را با همه هستی هماهنگ کردند (ضاهر، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۱۷).

با توجه به اینکه انسان از اهم اجزاء جهان هستی است، تلاش برای هم‌گرایی هرچه بیشتر انسان‌ها با یکدیگر، در راستای هماهنگ شدن اجزای هستی بوده و این امر کمک بسزایی در هماهنگ شدن هرچه بیشتر هستی می‌کند. از این‌رو، ایشان معتقد است که انسان هرچه کامل‌تر شده و صعود کند، با دیگران بیشتر می‌جوشد و هرچه تنزل یابد، از دیگران دورتر می‌شود. همچنین گرامی‌ترین اهداف، آن اهدافی است که انسان‌ها را گرد هم جمع کند (صدر، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

از مجموع آنچه گذشت، می‌توان گفت هم‌گرایی در اجزای هستی خصوصیتی جداناشدنی است. انسان هم به‌عنوان بخشی از جهان هستی، به منظور هماهنگی با تمام هستی، باید هم‌گرایی با دیگر انسان‌ها داشته باشد. اگر عمل انسان به منظور خیرخواهی و خدمت به دیگر انسان‌ها نباشد، به علت همسو نبودنش با آن خصوصیت هستی، محکوم به فناست. پس کمال انسان در پرتو هم‌گرایی با دیگر انسان‌ها محقق می‌شود. خداوند نیز که خالق هستی و شارع دین است، کمال انسان را در راستای این قانون قرار داده است. بنابراین، پیامبران از سوی خداوند آمده‌اند تا حرکت انسان را با همه هستی هماهنگ سازند. در واقع، تلاش در راستای تقریب انسان‌ها و خدمت به انسان، نتیجه این نوع نگاه به جهان هستی می‌باشد.

### نگاه دین‌شناختی امام موسی صدر

#### الف. دین

نگرش دین‌شناسی امام موسی صدر در راستای نگاهشان به جهان هستی است. هم‌گرایی و هماهنگی، ویژگی مهم هستی از نگاه ایشان شمرده می‌شوند. ایشان معتقد است: خداوند پیامبرانش را برانگیخت تا مردم را به جایگاه اصلی خویش بازگردانند و آن هماهنگ کردن حرکت انسان با همه هستی است (ضاهر، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۱۱۷).

در اندیشه امام موسی صدر، دین یکی است. اگرچه هریک از انسان‌ها از مدخلی خاص وارد این دین می‌شوند و راه رسیدن به دین بسیار مهم بوده، اما ایشان این راه‌ها را تفرقه‌افکن نمی‌دانند (همان، ج ۴، ص ۳۴۰). از نظر ایشان، اساس هر دینی، خدا و معرفت خدا است... و شریعت، احکام و دیگر تعلیمات، حتی ایمان به انبیاء، همه این امور از فرع ایمان به خداوند است (صدر، ۱۳۹۰، ص ۲۶۷ و ۲۶۸).

امام موسی صدر، توجه به انسان را یکی از ابعاد مهم دینی برمی‌شمارند که در بخش انسان‌شناسی بدان می‌پردازیم. به اجمال باید گفت: ایشان معتقد است دین در همه مکاتب خود و از زبان همه پیامبران تأکید کرده است که جدایی انداختن میان ایمان و اهتمام به امور مردم غیر ممکن است؛ نمی‌توان عشق و ایمان به خدا و عشق و احترام به انسان، بخصوص رنج‌دیدگان را از هم جدا کرد. همان‌طور که نمی‌توان عبادت خدا و خدمت به انسان نیازمند روی زمین را از هم جدا کرد (همان، ص ۴۲۸).

انسانی که ایشان از زاویه دین‌شناسی بدان می‌نگرند، انسان مسلمان و یا انسان مسیحی نیست، بلکه انسان فارغ از اسلام و مسیحیت است. ایشان انسان‌ها را از حیث انسانیتشان با یکدیگر برابر دانسته و آنها را از جایگاه مساوی برخوردار می‌دانند. امام موسی صدر بر شناخت حقیقت دین تأکید ورزیده و معتقد است: یکی از مشکلاتی که برای محقق شدن رابطه هم‌زیستی دینی وجود دارد، عدم شناخت حقیقت دین است (ضاهر، ۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۳۲۵).

نکته دیگری که امام موسی صدر بر آن تأکید فراوانی می‌کنند، آزاداندیشی و گشوده بودن در مقابل دیگران است. از نظر ایشان این مسئله کاملاً دینی بوده و هیچ دینی که منشأ الهی داشته باشد، پیروانش را به کنار نهادن و حقیر شمردن دین دیگر فرامی‌خواند؛ زیرا «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ وَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْهِمْ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۴۵). در حقیقت، دین به مفهوم درستش، پیروان خود را از دیگران منزوی نمی‌کند، بلکه تقرب به خدا در منطق دین از راه خدمت به خلق میسر می‌شود (ضاهر، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۱۳۲).

با توجه به آنچه گذشت، در نگرش دین‌شناسی امام موسی صدر، نزدیک شدن به مسیحیان نه تنها مذموم نبوده، بلکه به منظور تقرب به پروردگار باید به انسان اعم از مسیحی و مسلمان خدمت نمود. بنابراین، تقریب مسلمانان و مسیحیان مقوله‌ای انفکاک‌ناپذیر شمرده می‌شود.

## ب. ادیان

### یگانگی تمامی ادیان الهی

پس از نگرش امام موسی صدر به دین، با توجه به زاویه دید ایشان که دارای منشأ قرآنی است، مسیحیت و اسلام دو دین رقیب برای هم نبوده، بلکه دو دینی هستند که مبدأ، مقصد و هدفشان یکی است و جدالی میان پیروان این دو دین بی‌معناست. ایشان با استناد به آیات قرآنی تصریح می‌کنند که تمامی ادیان یکی هستند. خدایشان و سرچشمه‌شان نیز یکی است (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷-۱۳۹).

امام موسی صدر تمامی پیامبران را در جبهه‌ای واحد دانسته و پیامبر بعدی را مؤید معارف پیامبران گذشته می‌داند. هریک از ایشان، آنچه را پیامبر قبلی آورده تصدیق می‌کنند و به آن که پس از او

خواهد آمد، بشارت می‌دهند (صدر، ۱۳۹۰، ص ۳۰۸). پس رسالت همه انبیاء یکی است و اختلافشان تنها به ادوار زندگی بسته است؛ ادوار زندگی با توجه به تکامل و تکوین. جوهر انقلاب پیامبران بر ضد بت‌پرستی، به هر شکلی که باشد، در مراحل و ادوار مختلف تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا که آنان رهبرانی رهایی‌بخشند (صدر، ۱۳۸۴ش، ص ۲۹۰).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه امام موسی صدر به ادیان، دو دین الهی مسیحیت و اسلام در یک راستا می‌باشند؛ زیرا خدایشان یکتاست و همچنین پیامبرانشان در جبهه‌ای مشترک حضور داشته و جوهره انقلابشان یکسان بوده و همچنین مبدأ و مقصد هدف این دو دین نیز یکی است.

### تبیین اختلافات ادیان

سؤالی که مطرح است اینکه اگر ادیان یکی است، پس وجود اختلافات فراوان میان این ادیان چیست؟ ایشان میان یکی بودن و یکسان بودن تمایز قائل شده و می‌گویند: «اگرچه ادیان، همه یکی هستند، ولی این یگانگی به معنای برابری و یکسان بودن نیست؛ چه، تفاوت‌هایی در تحقق و اجرا وجود دارد که هیچ‌گاه تناقض و ناسازگاری را تداعی نمی‌کند، بلکه نشانگر رشد و توسعه برداشت‌ها از مفهوم رسالت است» (همان، ص ۱۴۲ و ۱۴۳). بنابراین ایشان، وحدت را مترادف با یکی بودن نمی‌شمرد. به منظور تبیین این امر، ایشان به بیان مثالی تطبیقی پرداخته و چنین توضیح می‌دهند:

تکیه یهود تنها بر زندگانی این دنیا بوده است و الگو و آرمان او انسانی است که تنها دل‌مشغولی‌اش سیر شدن است. پس از آن مسیح می‌آید. او آدمی را اوج می‌دهد و متوجه آسمان‌ها و معنویت می‌کند و می‌فرماید: من آمده‌ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم (انجیل متی، ۱۷:۵).

نماز نیز همواره وجود داشته، اما جزئیات و چگونگی ادای آن تحول یافته است. روزه و حتی حج نیز چنین است. قرائتی وجود دارد که نشان می‌دهد اعمالی شبیه مناسک حج وجود داشته است. حتی حرمت شرب خمر نیز بوده است. روایاتی هست که بر حرمت آن در همه ادیان دلالت دارد. حتی در برخی جزئیات نیز تشابهاتی وجود دارد؛ هرچند در برخی دیگر، تفاوت‌هایی هم به چشم می‌خورد. این تفاوت‌ها حاصل برداشت‌ها، اجتهادات و آداب و رسوم مختلف است. بنابراین، مبنا اصلی یگانگی «ادیان» و تحول «مفاهیم» به سوی کمال است. تا اینکه قرآن نازل گردید. به بیانی دقیق‌تر، هیچ نقصی در مفهوم کامل وجود ندارد، بلکه در ادیان پیشین احکامی بوده است که دیگر اجراشدنی نیست و قرآن، به احکام رسالت‌های پیشین اشاره کرده و حتی پاره‌ای از آنها را بر ما نیز جاری دانسته است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)؛ و ما در زبور - پس از تورات - نوشته‌ایم که این زمین را بنندگان صالح من به میراث خواهند برد.

همه مفاهیم دینی بسط و توسعه یافتند تا به اسلام رسیدند. از مفاهیم فرشته و شیطان گرفته تا مفاهیم پیامبر و

رسالت، همه متحول شدند تا به پیامبر اکرم و قرآن کریم رسیدند. پیامبران یکی پس از دیگری آمدند، این مفاهیم بسط و توسعه یافتند، تا اینکه سرانجام وحی قطع و قرآن تعین گردید؛ یعنی پس از حضرت محمد هیچ پیامبری و پس از قرآن هیچ کتاب دیگری نخواهد آمد (صدر، ۱۳۸۴، ص ۴۲ و ۱۴۳).

لازم به یادآوری است که ایشان منشأ برخی اختلافات در ادیان را آمیختگی ادیان با برخی تفسیرها می‌دانند. از نظر ایشان برخی دخل و تصرف‌ها و برخی شیوه‌های خاص، چهره‌ای از ادیان به نمایش گذاشته است که گویی ادیانی متفاوت و به دور از همدند. درحالی‌که اصول همه ادیان، توحید، نبوت و معاد است. اما زوائدی که با آن‌ها درآمیخته است، به اجتهادات و برداشتهای مشخص افراد یا پیروان این ادیان مربوط است (همان، ص ۱۳۸ و ۱۳۹).

### نیکو بودن تفاوت در ادیان

در نگاه دینی امام موسی صدر، نکته دیگری نیز قابل توجه است؛ ایشان هیچ زمان به اختلافات به دیده بلا و مصیبت و یک مشکل نمی‌نگرند، بلکه ایشان تفاوت در اندیشه را از مهم‌ترین عوامل حرکت و ظهور و بروز استعدادهای ذاتی دانسته، آن را از مهم‌ترین اسباب جنبش فکری و دوری از جمود می‌دانند (ظاهر، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۹۷).

امام موسی صدر بر این باور است که تعامل میان گروه‌ها در صورتی که موجب آشنایی از یکدیگر باشد، امری است پسندیده و مدنظر دین. ایشان با اشاره به آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳) نتیجه می‌گیرد که «وجود قبایل و شعوب و نظایر آنها تا زمانی که مبدأ شناخت و آشنایی باشند، یعنی شناخت هر گروه از گروه دیگر، که به همکاری و تعامل میان آنان منجر می‌شود، امری است که مدنظر دین است» (صدر، ۱۳۹۱م، ج ۱، ص ۲۲۵ و ۲۲۶).

بنابراین زاویه نگاه امام موسی صدر به اختلافات ادیانی، وحدت‌بخش است. به دیگر عبارت، نتیجه قهری اختلافات دینی، تقریب پیروان دینی است و نه تفرقه‌شان. البته توجه به این امر لازم است که اگرچه در نگرش دین‌شناسی امام موسی صدر، ادیان یکی است، ولی ایشان صراحتاً بیان می‌کنند که پیامبر اکرم ﷺ کامل‌ترین دین الهی را آورده است (همان، ص ۲۰۸) و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد (ظاهر، ۲۰۰۰م، ج ۱۲، ص ۷۵).

### ج. مسیحیت

امام موسی صدر به دین مسیحیت، به پیروان این دین، به پاپ و کشیش، به مناسبت‌های مذهبی مسیحیت، به نهاد رسمی مسیحیان (واتیکان)، همواره با احترام نگریسته است. ایشان در بخشی از پیام

مشهور خود، که به مناسبت مقارنت عاشورای حسینی با میلاد حضرت مسیح ﷺ ایراد شد، چنین می‌گوید: مناسبت‌های امسال، به‌ویژه در لبنان، دربردارنده بشارتی الهی و بر خواننده آیاتی مبارک است که مسیحیان را نزدیک‌ترین مردم به مسلمانان و یهودیان صهیونیست و مشرکان را دورترین مردم از آنان دانسته است (همان، ج ۸، ص ۴۶۰).

نگاه ایشان به واتیکان نیز مثبت است. ایشان پس از بازگشتشان از ایتالیا، که به منظور شرکت در مراسم تاج‌گذاری پاپ صورت گرفته بود، نظر خود را در مورد واتیکان چنین بیان می‌کنند: «من واتیکان را قلبی می‌دانم سرشار از عشق و مهربانی که برای بسیاری از انسان‌ها می‌تپد» (همان، ج ۱، ص ۹۱).

در نظر ایشان، کلیسا از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و تنها مسجد، خانه خدا نیست، بلکه کلیسا نیز خانه خداست. زمانی که ایشان در کلیسای کبوشین از سوی بزرگان مسیحی، در جایگاه واعظ کشیشان، در آیین بزرگ روزه دعوت می‌شوند؛ در ابتدای سخنرانی خود خطاب به پروردگار چنین می‌گویند: «ما، هم‌اینک، در پیشگاه تو و در خانه‌ای از خانه‌های تو، در ایام روزه، به خاطر تو، گرد آمده‌ایم... تو ما را فرا خوانده‌ای تا در کنار یکدیگر در خدمت به خلق گام برداریم و بر کلمه سیوا برای خوشبختی بندگانت اتفاق کنیم. به سوی درگاهت روی آورده‌ایم و در محراب تو نماز گزارده‌ایم» (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

نه تنها ایشان در بُعد نظری از مسیحیت حمایت کرده، بلکه در بُعد عملی نیز از مسیحیان حمایت می‌کند و مراقب است که مبادا از سوی مسلمانان به آنان اهانتی صورت پذیرد. سیره ایشان سرشار از این مصادیق است که تنها به چند مورد اشاره می‌کنیم.

۱. داستان معروف حمایت امام موسی صدر از بستنی‌فروش مسیحی، یکی از این مصادیق است. داستان از این قرار بود که فردی مسیحی در شهر صور بستنی‌فروشی داشت که مورد ظلم یک بستنی‌فروش شیعه قرار گرفته بود. بستنی‌فروش مسلمان تبلیغ می‌کرد که رقیبش مسیحی است و براساس فتاوی‌ای فقها، اهل کتاب، پاک نیستند. آن بستنی‌فروش مسیحی عملاً تحریم شد و زندگی برایش به صورت دشوار درآمد؛ تا اینکه یکی از روزهای جمعه نزد امام موسی صدر می‌رود و از اوضاع خود شکایت می‌کند. امام موسی صدر هم بعد از نماز ظهر آن روز، به اتفاق جمعی از نمازگزاران به سمت بازار راه می‌افتند. وقتی به آن بستنی‌فروش می‌رسند، با آن فرد مسیحی خوش‌وبشی می‌کنند و می‌پرسند: شما امروز برای ما چه نوع بستنی در نظر گرفته‌اید؟... چند لحظه‌ای طول نمی‌کشد که تمامی بستنی‌ها به اتمام می‌رسد (خسروشاهی، ۱۳۸۷، ص ۵۶۶ و ۵۶۷).

۲. موضع تاریخی امام موسی صدر در ماجرای روستای مسیحی نشین القاع در سال ۱۹۷۵ نیز یکی دیگر از مصادیق حمایت ایشان از مسیحیان است. زمانی ایشان در مسجد عاملیه بیروت در اعتراض به

تداوم جنگ داخلی لبنان اعتصاب غذا کرده بود. اعتصاب غذایی که همه را به منطق امام مبنی بر ضرورت توقف جنگ و لغو طائفه‌گری سیاسی متوجه ساخت. در آخرین شب اعتصاب، نیروهای زیادی که خود را از شیعیان فدایی امام موسی صدر می‌نامیدند، بسیج شده بودند تا به روستای مسیحی نشین دره بقاع حمله کنند. در همین چارچوب دو روستای مسیحی نشین دیرالاحمر و القاع محاصره شده بودند. امام موسی صدر پس از فهمیدن جریان، یک مصاحبه مطبوعاتی برپا کرده و با اعلام پایان اعتصاب غذا، اعلان می‌کنند که صبح فردا عازم بقاع خواهند شد تا به غائله روستاهای دیرالاحمر و القاع پایان دهند. ایشان در پیام خود، جملات معروف خود را چنین بیان می‌کنند: «هر کس بر دیرالاحمر یا القاع و یا شلیفا، آتش بگشاید، مثل آن است که بر خانه من، قلب من و فرزندان من آتش گشوده است و هر کس برای خاموشی آتش تلاش بکند، مانند آن است که آتشی را از من و خانه من و محراب و منبرم دور کرده است» (ضاهر، ۲۰۰۰م، ج ۶، ص ۱۵). سپس ایشان در اولین ساعات صبح روز بعد علی‌رغم ضعف شدید جسمانی به بقاع رفته و وارد روستای دیرالاحمر می‌شوند. با اینکه احتمال تیراندازی و مورد اصابت قرار گرفتن ماشین حامل ایشان توسط سلاح‌های سنگین زیادی بود، اما کمترین تردیدی به خود راه نداده و وارد روستا می‌شوند. استقبال اهالی آن روستای مسیحی از ایشان تاریخی بود. بعد از آن به دیدن شهر مسیحی نشین زحله و همچنین روستای القاع رفتند. سرانجام، امام موسی صدر با تدبیر خود این غائله را پایان می‌دهند (کمالیان و رنجبر کرمانی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۳).

۳. خانم هیام عطوی، خاطره‌ای از امام موسی صدر بیان کرده، می‌گوید: به یاد دارم در یکی از روستاهای مسیحی نشین اطراف شهر بعلبک لبنان، ۱۲ نفر از روستائینان بر اثر بارش شدید برف، زیر آوار سقف خانه خود مدفون شده بودند. امام موسی صدر به محض اطلاع از حادثه به آنجا شتافت و برای رسیدن به روستا، سه کیلومتر در برف پیاده‌روی کرد. وقتی امام به روستا رسید، محاسن ایشان به شکل قندیل درآمده و عبایشان یخ زده بود. چشمان مردم روستا که به امام می‌افتد، بی‌اختیار فریاد می‌کشند که این خود حضرت مسیح است که برای نجات ما به اینجا آمده است (کمالیان و رنجبر کرمانی، ۱۳۸۸، ص ۵۰۴).

توجه امام موسی صدر به بزرگان مسیحی نیز در نوع خود قابل توجه و کم‌نظیر است. کشیش‌ها در تفکر امام، از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و همچنین ایشان برای پاپ و سخنانش ارزش خاصی قائل است. ایشان زمانی که از پاپ پیوس سخن می‌گوید، معتقد است که در او روح مسیحایی وجود داشت و همچنین زمانی که درباره پطرس حریش، یک پاتریارک مارونی سخن می‌گوید، معتقد است که قلب پاک او یادآور قلب مسیح است که به خرابه‌ها می‌رفت تا از خانواده‌های اندوهگین دلجویی کند (ضاهر، ۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۲۲۶).

لازم به یادآوری است اگرچه نگاه امام موسی صدر به دین مسیحیت، کلیسا، پاپ، کشیش و آموزه‌های مسیحیت هم‌گرایانه است، اما ایشان از نگرش اسلام نسبت به مسیحیت، مبنی بر وجود تحریفات در این دین کوتاه نمی‌آید (صدر، ۱۳۹۱ج، ص ۳۰۵). در حقیقت ایشان هیچ زمان به منظور ایجاد تقریب میان مسیحیان و مسلمانان از خطوط قرمز اسلامی - شیعی خود عقب‌نشینی نکرده و از حقانیت اسلام و معارف اسلامی دفاع کرده و تأکید می‌کنند که کامل‌ترین دین، دین اسلام است (همان، ص ۲۰۸) و بشارت به این دین در تورات و انجیل آمده است (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳ و ۱۳۴). همچنین معتقد است که سرانجام، وحی در زمان پیامبر اکرم قطع شده و قرآن کریم متعین شده است. بنابراین، به‌طور طبیعی باید دوران حضرت محمد ﷺ را به‌عنوان الگو برگزید (رک: همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴).

#### د. اسلام

تفسیری که امام موسی صدر از اسلام و فرهنگ شیعی در لبنان برای مردم بیان کرد، تفسیری است که نه تنها سنیان را شیفته خود ساخت، بلکه مسیحیان و کشیشان نیز مجذوب آن کرد. جورج جرداق، متفکر و نویسنده بزرگ مسیحی در لبنان به امام می‌گوید: «این فرهنگ شیعه را که شما مطرح می‌کنید، اگر همه مثل شما این جور آن را ارائه می‌دادند، الآن دیگر اثری از مذهب تسنن و دین مسیحیت در این کشور باقی نمی‌ماند. این فرهنگ با این ویژگی‌ها، قابل پذیرش برای همه مردم است» (باذری، ۱۳۸۱، ص ۹۶).

در ادامه تنها به بخشی از نگرش ایشان به اسلام که مربوط به بحث تقریب است، اشاره می‌کنیم. در نگاه امام موسی صدر، دین اسلام دینی قراردادی و بیگانه با حقایق هستی نبوده، بلکه این دین حقیقت پیوند انسان با هستی است. ایشان معتقد است: خداوند با توجه به معرفتی که از حقیقت انسان و حقیقت هستی دارد، می‌گوید که من خالق توأم و من هستی بخشم و برای اینکه از این هستی بهره‌مند شوی و به کمال برسی، برای تو راه و روشی ترسیم می‌کنم. این راه و روش، حقیقت پیوند انسان با هستی و با خویشتن است. بنابراین، خالق هستی و شارع دین یکی است. خلق هستی و تشریح شریعت از یک مبدأ است و میان واقعیت هستی که برای کمال آدمی و برای اصلاح روابط انسان با هستی و انسان با انسان، باید بدان‌ها عمل شود. دین یا اسلام، نوعی خلق در عالم تشریح است که با خلق در عالم تکوین سازگار و هماهنگ است (صدر، ۱۳۹۱، ص ۲۹۲ و ۲۹۳).

در کلام امام صدر، توجه به یک اصطلاح فراگیر از دین اسلام به چشم می‌خورد؛ اصطلاحی که شامل دین مسیحیت نیز می‌شود. اعتقاد ایشان این است که اصطلاح اسلام، در قاموس قرآن، متفاوت



با اصطلاح شایع آن در میان مردم است. ایشان در بحث تفسیری خود، که در ذیل آیه ۴۶ سوره عنکبوت می‌باشد، بدین امر اشاره کرده و می‌فرمایند:

معنای اسلام در قرآن کریم، با اصطلاح شایع «اسلام» نزد مردم تفاوت دارد. اسلام نزد مردم یعنی دین حضرت محمد ﷺ اما اسلام در قرآن کریم دین خداوند و به معنای تسلیم خداوند بودن است. به همین علت، دعوت همه انبیاء، دعوت حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد، همه در قرآن کریم «اسلام» نامیده شده است. بنابراین اسلام، دین خداوند است و نه دین حضرت محمد (صدر، ۱۳۹۰، ص ۲۹۶).

ایشان در همین زمینه در جای دیگری چنین می‌گویند:

نبوت‌ها و رسالت‌ها یکی هستند. خدا یکی است. انسان یکی است، روابط انسان و دیگر موجودات، انسان و خودش، انسان و دیگر انسان‌ها، انسان و آفریدگار، همه و همه دارای نظام الهی یگانه‌ای هستند که آن را «اسلام» نامیده‌اند. اگر تفاوتی هست در مرحله‌بندی است، که آن هم از حرکت تدریجی و رو به رشد آگاهی آدمی در طول تاریخ سرچشمه می‌گیرد. بنابراین پیامبران، همه فرستاده‌های یک خدا به سوی یک انسان هستند، آن هم در فراخوانی به یک پیام که همان پیام الهی و پیام تسلیم شدن خرد، دل و پیکر آدمی در برابر خداست. ما از این نگاه به اسلام خویش می‌نگریم (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲ و ۱۳۳).

ازجمله عوامل موفقیت امام موسی صدر در تقریب، نوع نگاه ایشان به دیگران است. ایشان معتقد است: خداوند انسان را چون تابلویی هنری که رنگ‌های گوناگون دارد، آفرید و اختلاف رنگ‌ها و صفات زمینه‌ای برای کمال انسان است. خداوند برای انسان فطرتی سالم و وجدانی آگاه خلق کرد که رسول اول و رسول باطنی اوست و وی را به راه راست هدایت می‌کند تا انسان احساس کند جزئی از جهان و هستی است و او و جهان یکدیگر را تکمیل می‌کنند (ضاهر، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۱۷). به علاوه ایشان موضع‌گیری پیشوایان اسلام را حاکی از آن می‌داند که آنان هیچ زمان تعامل با دیگران را به سبب ترس از نابودی و یا علل دیگر، قطع نکرده‌اند؛ امام موسی صدر معتقد است: سیره امامان گواه آن است که اسلام هرگونه حرکت و تحول فکری مثبت را و تکامل عقلی صحیح را با آغوش باز پذیرا بوده و همه اینها را جزئی از رسالت انسان و فریضه‌ای از فرایض او می‌شناسد. در اندیشه امام موسی صدر برای دین مقام و موقعیت اصیل و ثابتی وجود دارد که هیچ‌یک از علوم و قوانین، نمی‌تواند جای آن را بگیرد. ایشان به موضع امام فقها، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشاره کرده و می‌گوید آن حضرت شاگردان و پیروان خود را به آشنایی با فرهنگ‌های گوناگون تشویق می‌فرمود و عده‌ای را به تعلیم رشته‌های تخصصی امر می‌کرد (صدر، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۲۴).

بنابراین، امام موسی صدر بر این باور است که اسلام، شرح صدر و ظرفیت وسیعی برای قبول و اقتباس فرهنگ‌های بشری و جذب آنها در خود دارد و ازاین‌رو، مواجهه با مسیحیان جای نگرانی نداشته، بلکه با آغوش باز باید آنان را پذیرفت.

## نگاه انسان‌شناختی امام موسی صدر الف. جایگاه انسان

بی‌تردید زیربنایی‌ترین و یا حداقل یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اصلی تفکر تقریبی بین‌الادیانی امام موسی صدر، توجه ایشان به انسان است. اهتمام به انسان، همچون روحی در تمامی سخنان و اعمال ایشان جریان دارد. توجه به انسان بما هو انسان، بدون در نظر گرفتن گرایش‌های سیاسی و دینی، ازجمله امور مهمی است که ایشان همواره در امر نزدیک کردن مسیحیان و مسلمانان به خوبی استفاده کرده است. اساساً در نظام فکری امام موسی صدر ایمان، به دو جنبه آسمانی و زمینی تقسیم شده است. ایشان جنبه آسمانی را همان ایمان به خداوند می‌داند و جنبه زمینی آن را ایمان به انسان می‌شمارد. بنابراین ایمان به انسان، جنبه زمینی ایمان به خداوند است؛ جنبه‌ای که نمی‌توان آن را از جنبه آسمانی جدا کرد و سرچشمه‌های اصیل ادیان نیز پیوسته بر این تأکید می‌کند (صدر، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۹۶).

در منظومه اندیشه امام موسی صدر، انسان‌ها با وجود واحدی می‌زیند و اجزاء و اعضای آن با یکدیگر تعامل دارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. ایشان بر این باور است که اسلام کوشیده است تا با خلق مفهوم برادری و اخوت، محبت به یکدیگر را در درون انسان‌ها ایجاد کند و حتی انسان‌ها را اعضای یک پیکر واحد معرفی کند (ضاهر، ۲۰۰۰، ج ۳، ص ۳۷۷).

ایشان معتقد است: بشر در ابتدای خلقت، زندگی سعادت‌مندی داشت: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» (بقره: ۲۱۳) سپس جهل بر انسان چیره گشته و برادر خود را دشمن و مزاحم دانست... سپس خداوند پیامبران را برای حل این مشکلات و برای راهنمایی انسان به سوی راه حق و بیدار کردن او به سوی صلاح فرستاد (همان، ج ۱، ص ۱۱۷).

بنابر آنچه گفته شد، ایشان معتقد است: هر اندازه فرهنگ و معرفت انسان ارتقا یابد، این حقیقت متجلی و بیشتر آشکار می‌شود. در نظر امام موسی صدر تفکیک و جدایی این اجزاء خلاف قاعده و قانون الهی است، زیرا خداوند این وجود را واحد آفریده است. پس تجزیه این پیکره، برخلاف طبیعت و فطرت انسان است؛ چون انسان گرایش به این وحدت دارد و با مصلحت والایی که مبتنی بر آشنایی و همکاری و تعامل بین فرزندان خانواده بشری است، ناسازگار است (همان، ص ۱۰۶).

ایشان هرگونه تلاش برای تجزیه این پیکر واحد را خطرناک می‌شمرد. وی میان اینکه آن تلاش از طرف مقدس‌ترین اشیا مانند دین و میهن باشد یا اینکه با هوا و هوس همراه باشد که در قالب نژادپرستی و فرقه‌گرایی بروز و ظهور کند، تفاوتی قائل نیست. امام موسی صدر، ضمن پذیرفتن وجود

اختلاف و تفاوت میان افراد بشریت، معتقد است: این تفاوت باید به حرکت و شناخت بیانجامد و موجب همکاری و تبادل دیدگاه و تکامل انسانی شود (همان، ص ۱۰۶).

امام موسی صدر، همواره در کلام و آثار خود، به جایگاه انسان در دین اشاره می‌کنند و از دیدگاه دینی به مسئله انسانیت می‌نگرند. ایشان با استناد به آیات و روایات اسلامی معتقد است: در اسلام، میان دین و انسانیت، تلازم وجود دارد. جایگاهی که خداوند، انسان را برای رسیدن به آن آفریده است، همان انسانیت اوست و انسانیت او عین اسلامیت او نیز هست (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

### ب. کرامت انسان

حدود بیست سالی که امام موسی صدر در لبنان زندگی می‌کردند، همواره در تلاش بودند تا کرامت انسانی را احیا کرده و مردم را بدین امر متوجه سازند. در انسان‌شناسی ایشان، نخستین گام در راه تربیت و ارتقای انسان در همه ابعاد تکامل، عبارت است از: قرار دادن انسان در مسیری که کرامت خویش را درک کند و به همه شئون خویشتن خویش اهتمام شایسته ورزد. ایشان معتقد است: در غیر این صورت، چه‌بسا هرگز انسان برای خود همتی نکند و برای اصلاح وضع خویش نکوشد. از نظر امام موسی صدر، تنها آگاهی از کرامت و ارجمندی انسان است که شان و مقام او را تعریف و مشخص و خط‌مشی و اهداف بلند و متعالی انسان را ترسیم می‌کند و دشمنان را می‌شناساند و طریق دفاع در برابر آنها را نشان می‌دهد (صدر، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۱ و ۷۲).

در اندیشه ایشان، آزار انسان یا هر آنچه کرامت او را خدشه‌دار کند حرام شمرده شده است. در این میان، تفاوتی میان انسان مسلمان و مسیحی نیست و عدالت و کرامت سهم همگان است (ر.ک: صدر، ۱۳۹۱ الف، ص ۲۶). امام موسی صدر در سال ۱۹۶۷م مقاله‌ای با عنوان انسان و کرامت انسانی می‌نویسد و در آن، به تفصیل در مورد کرامت انسان در اسلام سخن می‌گویند. به نظر ایشان اسلام در تشریح احکام و وضع قوانین خود، بر اصل کرامت انسان، استناد کرده و آن را محور قرار داده است (ر.ک: صدر، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۰-۸۹).

### ج: خدمت به انسان

امام موسی صدر، والاترین راه و مقدس‌ترین کار را آن می‌داند که به خدمت انسان و سعادت او بیانجامد (صدر، ۱۳۹۲، ص ۷۴). حتی ایشان بر این باور است که بدون خدمت به انسان، عبادت خداوند میسر نخواهد شد (صدر، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۵۹).

ایشان همواره در بیاناتشان و همچنین در عمل، مردم را ترغیب می‌کنند تا خدمت کردن به انسان را

اصلی اساسی در کارهای خود بدانند. امام موسی صدر، معتقد است: ارزش کار نیک برای سعادت و صلاح انسان با ارزش عبادت و سجده در برابر خدا هم سنگ است. اگر بتوانیم موجب اصلاح زندگی مردم شویم، ارزش این عبادت بیش از ارزش نماز و یا روزه است (ضاهر، ۲۰۰۰م، ج ۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۲). در نظام فکری ایشان، خدمت به انسان، مهم‌ترین هدف و والاترین مقصود می‌باشد. در حقیقت ایشان خدمت به بندگان خداوند را از هر مذهبی که باشند، خدمت به خداوند تعالی می‌دانند؛ زیرا ایشان معتقد است از آنجاکه خدا از خدمت بندگان بی‌نیاز است، خداوند با خدمت به بندگان خدمت می‌شود (صدر، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹). البته ایشان خدمت به انسان را جدای از خدمت به شخص و خدمت به کسب منافع تنها گروهی خاص که منجر به ایجاد غضب و کینه میان انسان‌ها بشود، می‌دانند (ر.ک: صدر، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۴۳).

از نگاه امام موسی صدر ایمان، صفتی نیست که تنها میان خدا و انسان پیوند دهد، بلکه ایمان به خدا صفتی است که اهتمام به امور دیگران را بر انسان واجب می‌کند... ایشان برای تأیید این نکته از بیانات حضرت عیسی استفاده کرده و می‌گوید: این نکته در تعالیم حضرت مسیح نیز آمده است، آنجا که می‌گوید: «دوستی خدا با دوست نداشتن انسان جمع نمی‌شود» (صدر، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷).

### د. آزادی انسان

امام موسی صدر، کتاب انسان را، دارای فصول چهارگانه‌ای می‌داند که هر فصل به یکی از ویژگی‌های انسان مربوط می‌شود:

۱. انسان موجودی است عینی که با موجودات عینی دیگر، از نظر آزادی انتخاب، متفاوت است؛ بدین معنا که رفتار و اعمال او ناشی از تعقل و اراده اوست، گرچه به‌صورت نسبی؛
۲. انسان تا حد زیادی از طبیعت و موجودات اطراف خود متأثر است؛
۳. انسان موجودی است اجتماعی که به میزان بسیار زیادی، به‌طور خودجوش، با هموعان خویش تعامل دارد؛
۴. انسان اساساً مخلوق خداوندی است که آفریننده جهان و هستی است. همین نسبت او با خداوند، خود دارای ابعادی است که بر شخص انسان و همه پیوندهای او تأثیر می‌گذارد. این چهار ویژگی، فصول کتاب انسان را تشکیل می‌دهد (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸).

همان‌گونه که گذشت، از نظر ایشان، اولین فصل کتاب انسان، آزادی انتخاب اوست؛ امری که موجب تفاوت او با دیگر موجودات عینی شده است.

ایشان بر این باور است که هیچ‌کس نمی‌تواند در جامعه محروم از آزادی خدمت کند. ایشان آزادی را برترین سازوکار فعال کردن همه توانایی‌ها و ظرفیت‌های انسانی می‌دانند... آزادی یعنی به رسمیت

شناختن کرامت انسان و خوش‌گمانی نسبت به انسان و نبود آزادی به معنای بدگمانی نسبت به انسان و کاستن از کرامت او می‌باشد (ر.ک: فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۳۲۷).

ایشان آزادی حقیقی را رهایی از عوامل فشار خارجی و عوامل فشار داخلی دانسته و با استناد به روایت امیرمؤمنان علیه السلام که می‌فرمایند: «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَتْ حُرًّا» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۸۸)، آزاده را کسی می‌دانند که شهوات را ترک کند. امام موسی صدر معتقد است که آزادی، رهایی از دیگران و رهایی از نفس است. ایشان معتقد است:

اگر آزادی را این‌گونه تفسیر کنیم، دیگر معتقد به حد و مرز برای آزادی نخواهیم بود. آزادی‌ای که با آزادی دیگران اصطکاک داشته باشد، در حقیقت، بندگی نفس خوشتن و شهوت‌طلبی است. آزادی، جهاد است. همان جهاد اکبری که مورد نظر پیامبر گرامی بود؛ جهاد با خوشتن خویش برای رهایی از شهوات؛ در مقابل جهاد اصغر، که جهاد با بیگانگان است. آزادی والاترین شیوه برای شکوفا کردن قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و استعدادهاى جامعه است و چنین حقی با آزادی ادا می‌شود (صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۴ و ۲۵).

از منظر امام، آزادی در دیدگاه انبیا مطلق است و حد و حدودی ندارد. پیامبران، ندای آزادی انسان سر دادند، آزادی از بندگی انسان‌های دیگر. آزادی از بندگی اشیاء، آزادی از هوای نفس (ضاهر، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۱۱۸). از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مراد امام موسی صدر از آزادی، آزادی مطلق و بی‌بند و بار نیست، بلکه مراد آزادی است که در چارچوب خاصی قرار دارد. این نکته به‌طور صریح در بیانات ایشان اشاره شده است:

انسانی که به آنچه بر او واجب است یا بر عهده او گذاشته شده است، پایبند و متعهد نباشد، چه ارزشی دارد؟ اگر از این تعهد و پایبندی شانه خالی کنیم و اگر آزادی مطلق را آرمان خود قرار دهیم، چه کرده‌ایم؟ به افراد اجازه داده‌ایم از مسئولیت خود شانه خالی کنند و در زندگی خود فقط سربرار زندگی اجتماعی و طفیلی آن باشند... و بدین ترتیب، جامعه‌ای ناچیز و بی‌ارزش را پایه‌گذاری کرده‌ایم (همان، ج ۳، ص ۱۵۲).

## ه. تقسیم‌بندی انسان و مراد از انسان

اگرچه امام موسی صدر به‌طور مدام بر انسان تأکید می‌کنند و والاترین اهداف را خدمت به این انسان می‌شمرند، ولی ایشان در موارد مختلف به تبیین مرادشان از این انسان پرداخته‌اند. ایشان ایمان به انسانی که جدای از خدا باشد را نفی می‌کنند. به عبارت دیگر انسانی که تبدیل به شاه‌بیتی در منظومه فکری امام شده است، انسانی است که در راستای ایمان به خدا باشد. ایشان در همین زمینه چنین می‌فرمایند:

اگر فعالیت‌های اجتماعی برخاسته از ایمان به انسان جدا از خدا باشد، که آن را «سکولاریسم» می‌نامند، بدان معناست که من در همه داد و ستدها و در همه ارتباطات و تعاملات خود بر معبود دیگری غیر از خداوند، که نامش انسان است، تأکید کرده‌ام. اگر انسان دو هدف و دو انگیزه داشته باشد: خدا و انسان؛

یا خدا و خودم‌محوری؛ یا خدا و نژادپرستی؛ یا خدا و گروه‌گرایی؛ و مانند آن، در این صورت نمی‌تواند همه تلاش خود را در یک جهت قرار دهد و به سمت آن حرکت کند. اگر برای انسان مبنا و هدف و انگیزه‌ای غیر از خدا در نظر بگیریم، او را نابود کرده‌ایم و نبوغ و استعدادش را تباه کرده‌ایم و وحدت موجود در میان نیروها و توانمندی‌های او را از بین برده‌ایم. (صدر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

امام موسی صدر، اگرچه بر کرامت انسان تأکید می‌کند، ولی مرادشان انسانی است که ستم نکند. ایشان هیچ زمان در مقابل فساد، انحراف و ستم همین انسان، سکوت نمی‌کند. امام موسی صدر، تصریح می‌کند که ما از انسان بیزار نیستیم، ولی فساد را نمی‌پذیریم. ایشان در یکی از بیاناتشان پس از تبیین و نقد افکار یهودیان نژادپرست چنین نتیجه می‌گیرد و می‌گوید:

پیکار ما با آنان همچون جنگ با یک انسان یا جنگ با گروهی مؤمن نیست، بلکه با آنها می‌جنگیم؛ زیرا که ایشان به مصداق آیه قرآن، به دستورات کتاب مقدس خود عمل نمی‌کنند. بنابراین، جنگ ما با آنها جنگ با یک مجموعه از انسان‌ها نیست، بلکه این جنگ در واقع نبردی است با فساد و انحراف و ستم و اندیشه تبعیض نژادی که اساس تفکر آنانست (صدر، ۱۳۹۱، ص ۱۶۱-۱۹۴).

از این‌رو، انسان به ما هو انسان، دارای کرامت است تا زمانی که فسادش و انحرافش سبب از بین بردن کرامت دیگر انسان‌ها نشود. در این صورت، باید با این انسان جنگید و مبارزه کرد. بنابراین، امام موسی صدر معتقد است:

دین، هر انسانی را صرف‌نظر از مذهب یا اندیشه یا اعتقادش، محترم شمرده است، ولی استثنائی در این زمینه وجود دارد و آن اینکه اگر انسان در نتیجه اعتقادات زبان‌آور، تبدیل به جرثومه‌ای شود که در زمین فساد و تباهی کند و جوامع را به انواع بیماری‌ها مبتلا سازد، در این صورت دین، ارج و حرمتی برای این موجود قائل نیست. همان‌طور که انسان نیز خود عضوی از بدنش را که به بیماری مسری و بدخیمی دچار شده، از بدن خود جدا می‌کند... همه انسان‌ها از جهت انسانیتشان قابل احترام برای دین می‌باشند، ولی اگر انسانی فساد کرد، اگرچه از جهت انسانیتش قابل احترام است، ولی از این جهت که فساد کرده است، دیگر محترم نیست، پس ما از انسان بیزار نیستیم، ولی فساد را نمی‌پذیریم (همان، ص ۱۶۱). ... انسان آسمان، انسان پاکی است که منفعت فردی یا رابطه خویشاوندی یا آیین و رسوم محلی یا مصالح خاص در او اثر نمی‌کند. این انسان بی‌اعتنا به دنیا و رها از تعلقات دنیوی است (صدر، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴).

از مجموع عبارات فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که توجه امام موسی صدر به انسان، در راستای توجه ایشان به خداوند است. نباید توهم شود که تأکید فراوان ایشان بر انسان، به گونه‌ای منجر به سکولاریزه و دین‌زدایی شده است. خود ایشان نیز بدین نکته توجه دارند و خدمت به انسان را در راستای علة‌العلل که وجود باری تعالی است، قرار می‌دهند. امام موسی صدر میان مفهوم انسان، که ساخته خداوند و مخلوق او است، با مفهوم انسان بدون ایمان به خداوند تمایز قائل است. ایشان می‌گویند:

انسانی که ساخته خداوند است، ماده صرف نیست و تنها دارای زندگی دنیوی نیست، بلکه جاودانه است



و دارای حیات جاوید. انسان به این معنا اگر منشأ فعالیت‌های ما در زندگی روی زمین باشد، دیگر این معنای سکولاریزه کردن و دین‌زدایی نیست؛ بلکه این عین دین‌داری است. دینی شدن و تقدس ارتباطات و پیوندها است؛ چراکه انسان در این حیات زمینی اثر و نشانه‌ای از خداوند است. بنابراین غایب‌الغایات و علة‌العلل، خداوند شد (صدر، ۱۳۸۴، ص ۴۳ و ۴۴).

### نتیجه‌گیری

امام موسی صدر در طول حضور خود در لبنان، یک منظومه معرفتی یک‌پارچه‌ای در عرصه تقریب از خود به جای گذاشته است. منظومه‌ای که در آن، نگاه به هستی، نگاه به دین و همچنین نگاه به انسان هماهنگ با یکدیگر است.

نگرش ایشان به جهان هستی به گونه‌ای است که در پرتو آن تمامی اجزاء جهان، منسجم با یکدیگرند. انسان نیز به‌عنوان یکی از اجزای این جهان، باید خود را با دیگر اجزای هستی از جمله دیگر انسان‌ها همگرا سازد.

امام موسی صدر، بر معنای عام اسلامی تأکید کرده و به‌گونه‌ای اسلام را تبیین می‌کنند که دین مسیحیت را نیز دربر می‌گیرد. ایشان دو دین الهی مسیحیت و اسلام را در مسیری واحد می‌دانند؛ زیرا خدایشان یکتاست، پیامبران‌شان در جبهه‌ای مشترک حضور داشته و جوهره انقلابشان یکسان بوده و مبدأ و مقصد و هدف این دو دین نیز یکی است. ایشان معتقد است که شناخت حقیقت دین، سبب محقق شدن رابطه هم‌زیستی دینی می‌شود.

ایشان جایگاه انسان را بسیار رفیع دانسته و همگان را به تکریم انسان تشویق می‌کنند. از نظر ایشان انسان‌ها دارای پیکره واحدی می‌باشند و تجزیه این پیکره که در قالب نژادپرستی و فرقه‌گرایی بروز می‌کند خطرناک است. در نگرش انسان‌شناسی امام موسی صدر، مقدس‌ترین هدف، کاری است که به خدمت انسان و سعادت او بینجامد.

بنابراین آنچه از مبانی معرفتی امام موسی صدر در سه حوزه هستی‌شناسی، دین‌شناسی و انسان‌شناسی بیان شد، لازمه قهری آن، تقریب میان پیروان دو دین الهی مسیحیت و اسلام است. نگاه متعالی امام موسی صدر به هستی، که دربردارنده هماهنگی و اتحاد تمامی اجزای هستی از جمله انسان است و همچنین نگاه ایشان به ادیانی که مبدأ، مقصد و هدفشان یکسان است و همچنین تأکید فراوان ایشان بر کرامت انسان به ما هو انسان، همگی نشان از مبانی معرفتی مهمی است که نتیجه آن، تقریب میان مسیحیان و مسلمانان است. به‌راستی اگر پیروان ادیان الهی در مقام نظر، باور قلبی به این مبانی معرفتی داشته باشند، لاجرم در عمل نیز باید بدان پایبند بوده و آن را سرلوحه تمامی رفتارهای خود نسبت به مؤمنان دیگر ادیان الهی قرار دهند.

### منابع

اباذری، عبدالرحیم، ۱۳۸۱، امام موسی صدر، امید محرومان، بی‌جا، جوانه رشد.

حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.

حرانی، حسن‌بن شعبه، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.

خسروشاهی، هادی، ۱۳۸۷، یادنامه امام موسی صدر، تهران، امام موسی صدر.

صدر، موسی، ۱۳۸۴، ادیان در خدمت انسان، ترجمه مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، تهران، امام موسی صدر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، سیره و سرگذشت امام موسی صدر، ترجمه مهدی سرحدی، تهران، امام موسی صدر، ج ۱ و ۲.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، حدیث سحرگاهان، گفتارهای تفسیری، ترجمه علیرضا محمودی، مهدی موسوی‌نژاد، تهران، امام موسی صدر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ب، برای زندگی، گفتارهای تفسیری، ترجمه مهدی فرخیان، چ دوم، تهران، امام موسی صدر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۲، انسان آسمان، ترجمه احمد ناظم، تهران، امام موسی صدر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۱الف، سفر شهادت، ترجمه مهدی فرخیان و احمد ناظم، بازبینی ترجمه حورا صدر، تهران، امام موسی صدر.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ج، نای و نی، ترجمه علی حجتی کرمانی، بازبینی ترجمه حورا صدر، چ دوم، تهران، امام موسی صدر.

ضاهر، یعقوب، ۲۰۰۰م، مسیره الامام السید موسی الصدر، بیروت، دار بلال.

طباطبایی، صادق، ۱۳۸۷، خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی، چ دوم، تهران، عروج.

فرخیان، مهدی، ۱۳۸۵، اندیشه رپوده شده، گفتارهایی درباره امام موسی صدر، تهران، امام موسی صدر.

کمالیان، محسن، رنجبر کرمانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۸ الف، عزت شیعه، دفتر اول، مؤلف.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ ب، عزت شیعه، دفتر دوم، مؤلف.